

Semi- Annual Journal of Civil Law Knowledge Open Access

ORIGINAL ARTICLE

Responsibility of the Judiciary in Returning the Proceeds from the Trust Funds to the Original Owners

Hojat Azizollahi¹

1. Assistant Professor, Fiqh and Islamic Law Department, Faculty of Theology, Yazd University, Yazd, Iran.

Correspondence:
Hojat Azizollahi
Email: h.azizollahi@yazd.ac.ir

How to cite

Azizollahi, H. (2023). Responsibility of the Judiciary in Returning the Proceeds from the Trust Funds to the Original Owners, Civil Law Knowledge, 12 (2), 81-92.

ABSTRACT

Because sometimes the judicial process requires; that one of the parties to the lawsuit deposits money under various headings such as bail, security deposit, etc. to the justice fund; which is intended for them during the trial. The nature of these funds is trust and they are placed at the disposal of the judiciary as a deposit. Therefore, depositing them is defensible. Because firstly, it is in the direction of preserving the conventional and respecting the interest of the main owners of these funds, which Article 612 of the Civil Code deems to be the trustee's duty, and secondly, according to Article 617, it prevents the trustee from taking possession of these funds. However, according to Article 623, the interests of these funds are also owned by their original owners, so it is necessary that when these funds are returned, their interest should also be returned to the owners; This is while this does not happen in practice, rather, some needs and necessities of the judicial system are solved from the profit of these funds. Therefore, the present research with a descriptive-analytical method aims to investigate the fate of the exhibits obtained from trust funds with the judiciary and to explain their ownership, but finally, according to Sharia standards and the principles of public and private law, no means were found for the legitimacy of the judiciary's seizure of these properties. But because on the one hand, the act of the trustee is honorable and on the other hand, according to Article 607 of the deposit contract, it is free; Judiciary can determine an amount in proportion to the amount and duration of this trust as a right of custody for their maintenance and collect from the parties to the lawsuit or one of them according to the case.

KEYWORDS

Judiciary Responsibility, Trust and Deposit, Results Obtained, Main Owners.

نشریه علمی

دانش حقوق مدنی

«مقاله پژوهشی»

مسئولیت قوه قضائیه در عودت نمائات حاصله از وجوه امانی به مالکان اصلی

حجت عزیزاللهی^۱

چکیده

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

از آنجا که گاهی روند قضایی ایجاب می‌کند که یکی از طرفین دعوا وجهی را به عناوین گوناگون مانند وثیقه، وجه ضمان و... به صندوق دادگستری واریز کند، در مدت دادرسی نمائاتی برای این اموال متصور است. ماهیت این وجوه، امانی بوده و به عنوان ودیعه در اختیار قوه قضائیه قرار داده می‌شوند. بنابراین، سپرده کردن آنها قابل دفاع است؛ زیرا اولاً در جهت حفظ متعارف و رعایت مصلحت مالکان اصلی این وجوه بوده که ماده ۶۱۲ قانون مدنی آن را وظیفه امین می‌داند و ثانیاً طبق ماده ۶۱۷ مانع از تصرفات امین در این وجوه می‌شود، اما طبق ماده ۶۲۳ منافع این وجوه نیز در ملکیت مالکان اصلی آنهاست. پس لازم است که وقت استرداد این وجوه سود آنها نیز به مالکان بازگردانده شود. این در حالی است که در عمل چنین اتفاقی نمی‌افتد، بلکه از محل سود این وجوه، برخی حوائج و ضروریات دستگاه قضائی برطرف می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در صدد بررسی سرنوشت نمائات حاصله از وجوه امانی نزد قوه قضائیه و تبیین مالکیت آنها بوده که در نهایت طبق موازین شرعی و اصول حقوق عمومی و خصوصی وجهی برای مشروعیت تصرف قوه قضائیه در این اموال یافت نشد، اما چون از طرفی عمل امین محترم بوده و از طرف دیگر طبق ماده ۶۰۷ عقد ودیعه مجانی است، قوه قضائیه می‌تواند مبلغی را به تناسب مبلغ و مدت زمان این امانت به عنوان حق‌الحفظ در قبال نگهداری آنها تعیین کند و از طرفین دعوا یا یکی از آنها وفق مورد اخذ کند.

نویسنده مسئول:

حجت عزیزاللهی

رایانامه: h.azizollahi@yazd.ac.ir

واژه‌های کلیدی

مسئولیت قوه قضائیه، امانت و ودیعه، نمائات حاصله، مالکان اصلی.

استناد به این مقاله:

عزیزاللهی، حجت (۱۴۰۲). مسئولیت قوه قضائیه در عودت نمائات حاصله از وجود امانی به مالکان اصلی، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۲ (۲)، ۸۱-۹۲.

مقدمه

پس هدف از تحقیق حاضر بررسی سرنوشت سود حاصله از وجوه امانی در نزد قوه قضائیه است که ضرورت ایجاد می‌کند جهت رسیدن پاسخ‌گویی به سؤالات و رسیدن به هدف از تحقیق، قوانین موضوعه و آرای فقها بررسی شود تا به نتیجه متقن و قابل قبولی رسید.

توجه به این نکته ضروری است که پژوهش حاضر در صدد بررسی مسئولیت قوه قضائیه در قبال منافع مستوفات و حاصل شده از وجوه امانی است، نه مسئولیت این قوه در قبال ضررهای احتمالی که مالکان این وجوه در طول مدت دادرسی و محرومیت از این وجوه متحمل شده‌اند.

در مورد مصادره و توقیف اموال و نیز امانت‌داری قوه قضائیه مباحث تفصیلی در منابع و متون حقوقی صورت گرفته است؛ لیکن در مورد نمائات حاصله از وجوه امانی در نزد قوه قضائیه به طور اخص پژوهش خاصی در میان تحلیل‌های حقوق دعاوی مدنی مشاهده نمی‌شود و منابع مدون و کاملی وجود ندارد. بنابراین، به جرأت می‌توان گفت که موضوع مورد بحث پژوهش حاضر فاقد پیشینه تحقیقاتی است. البته قابل ذکر است، سابقه قانونی در خصوص سرنوشت سود حاصله از وجوه امانی در نزد قوه قضائیه، می‌توان به ماده ۶۲۳ قانون مدنی اشاره کرد.

روش تحقیق این مقاله مبتنی بر یک رویکرد تحلیلی - توصیفی با استفاده از منابع حقوقی در دسترس است. منابع این تحقیق نیز از کتاب‌ها و آثار حقوق مدنی و بعضاً کیفی که در این زمینه نگاشته شده، گردآوری شده است. رویکرد روش شناختی این مقاله نیز صرفاً مبتنی بر روش دگماتیسم حقوقی (توصیفی) نیست، بلکه سعی شده است با نگاهی تحلیلی، کفایت و سودمندی نظام حقوقی (روش سیستمی) در ارتباط با نتایج سود حاصله از وجوه امانی در نزد حساب‌های قوه قضائیه ارزیابی شود.

مفهوم‌شناسی

۱. مفهوم امانت و ید امانی

امانت در لغت به معنای اطمینان (لویس، ۱۳۸۶: ج ۱/ ۱۰۷) و درستکاری (معین، ۱۳۸۶: ج ۱/ ۱۹۴) بوده و در زبان عربی به ضد الخیانه تعریف شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱/ ۱۳۳) در اصطلاح حقوقی امان که از همین مصدر گرفته شده در دو معنی عام و خاص به کار می‌رود:

الف) معنای عام: در این معنا، هر کس مأذون در تصرف

دو محور اصلی گزارش قوه قضائیه در رابطه با وجوه سپرده در نزد قوه قضائیه شامل «منشأ این حساب‌ها» و «سود حاصل از سپرده‌ها» است. تمامی وجوهی که مردم به هر دلیلی به هریک از حساب‌های قوه قضائیه پرداخت می‌کنند، به حساب خزانه دولت جمهوری اسلامی ایران واریز می‌شود و براساس ضوابط قانونی امکان برداشت از آن برای قوه قضائیه مطلقاً وجود ندارد. این وجوه که شامل مواردی همچون هزینه دادرسی (ابطال تبرع دعاوی) خسارت احتمالی، وجوه توقیفی و... می‌شود، در مواردی (همچون هزینه دادرسی) غیر قابل برگشت است، اما در مواردی (همچون خسارت احتمالی یا وجوه توقیفی) که قابل برگشت است، در هر ماه درصدی از این وجوه از ناحیه خزانه جهت استرداد وجوه سپرده به صورت تنخواه در اختیار قوه قضائیه قرار می‌گیرد و ذی‌حساب مربوطه به استناد حکم قاضی، مجوز استرداد را صادر می‌کند و این‌گونه نیست که دستگاه قضائی مستقیماً و رسماً به برداشت از آن وجوه و استرداد آن به شخص ذی‌نفع مبادرت کند.

اما منشأ وجوه این حساب‌ها به آنجا باز می‌گردد که حدود سه دهه پیش مدیران وقت دستگاه قضائی اعلام کردند که بودجه مصوب، تکافوی هزینه‌های ضروری و نیازهای روزافزون مردم به خدمات متنوع دستگاه قضائی را نمی‌دهد و لازم است افزون بر بودجه مصوب برای رفع این نیازها، چاره‌ای اندیشیده شود. با توجه به محدودیت‌ها و تنگناهای شدید بودجه‌ای قوه قضائیه در ادوار مختلف، راهکاری مطرح شد که همان راه منشأ حساب‌های کنونی شد. بر اساس این راهکار و پس از استیذان از مقام معظم رهبری دام ظلّه العالی و طی مراحل قانونی و اداری، مبلغ معینی از خزانه جمهوری اسلامی ایران به صورت «غیر قابل برداشت» و صرفاً بلوکه شده در حساب (یا حساب‌هایی) متمرکز نزد بانک دولتی «ملی» سپرده شده و صرفاً از محل سود آنها، برخی حوائج و ضروریات دستگاه قضائی برطرف می‌شود.

بدین ترتیب، در این مقاله نگارنده به مذاقه در رابطه با سؤالاتی که در زمینه سود حاصله از وجوه امانی در نزد قوه قضائیه می‌پردازد تا روشن شود که سود حاصله در رابطه با وجوه و اموال مصادره و توقیفی براساس آرای فقها و طبق قانون موضوعه ایران به مالکان اصلی عودت داده می‌شود یا خیر؟ و در صورت عدم عودت علت آن چیست؟ و آیا از نظر شرع و قانون قوه قضائیه مجاز به انجام چنین عملی می‌باشد؟

مال دیگری باشد را امین گویند. این معنا از امین در ماده ۶۳۱ آمده است.

ب) معنای خاص: منظور از امین به معنای خاص، طرف عقد ودیعه یا همان مستودع است. معمولاً با ذکر کلمه امین، در ابتدا همین معنا است که متبادر به ذهن است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۷)

باید توجه داشت که در اصطلاح شرعی امانت به دو دسته تقسیم می‌شود:

گاهی امانت مالکانه است؛ یعنی مالک مال به دیگری اذن تصرف در مالش را می‌دهد. در این نوع از امانت تا مالک استرداد مورد امانت را نخواهد یا به طریق دیگری، زوال اذن مالک به طور مسلم، محرز نشود، اذن برقرار است.

گاهی امانت قانونی یا شرعی است؛ یعنی مال بدون اذن مالک، در تصرف غیر مالک قرار می‌گیرد که البته تصرف، به شکل عدوانی نیست (موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۲/ ۵۴۸) که در چنین امانتی شارع اذن تصرف در آن را داده است. (حسینی مراغی، ۱۳۸۵: ۸۳؛ لطفی، ۱۳۷۹: ۱۶۴) در چنین امانتی تکلیف رد مال منوط به مطالبه مالک نیست. به خلاف امانت مالکانه که این تکلیف پس از مطالبه مالک پدید می‌آید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۶۲۳)

به هر حال در هیچ یک از انواع امانت شخص امین مسئول تلف یا نقص مال امانی نبوده، مگر اینکه مرتکب تقصیر شده باشد که البته اثبات تقصیر که آن را عدول از رفتار و کردار انسانی متعارف دانسته‌اند (یزدانیان، ۱۳۸۶: ۱۵۲) با مدعی تقصیر امین است؛ چرا که هم خلاف اصل عدم است و هم با صفت امانت امین، متعارض می‌باشد. بنابراین امین با ادای با سوگند مبنی بر عدم تقصیر خود، بری می‌گردد و این مدعی تقصیر امین است که باید بار اثبات را بر دوش بکشد. از این قاعده در فقه به استیمان یا اتمان تعبیر شده است. (داراب‌پور، ۱۳۷۹: ۲۶۳)

البته امین باید مانند مالکی دلسوز با مال ودعی برخورد کند. امین باید مفاد قرارداد و خواسته‌های مالک را به جا بیاورد و پیوسته به نیت نگهداری مال غیر برای غیر، عمل نماید و در صورت مطالبه مالک از استرداد مال امانی امتناع ننماید که این پدیده به معنی رفع ید از آن و گذاردن مال ودعی در اختیار مالک آن است و امین تکلیفی جهت رد مال یا تحمل مخارج رد نخواهد داشت. (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۷/۵؛ کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۶/۴۳)

در تعریف دقیق ید امانی می‌توان گفت: هرگاه مال توسط مالک یا قائم مقام قانونی و شرعی او به دیگری تحویل و اجازه وضع ید به او داده شود؛ بدون آنکه برای آن عوضی ملحوظ گردد، ید گیرنده، ید امانی محسوب می‌شود و او در فرض تلف بدون تعدی و تفریط، ضامن نخواهد بود. به عبارت دیگر، دو عنصر در ید امانی ملحوظ است: یکی وجود اذن مالک و یا قائم مقام قانونی وی و دیگری منظور نشدن عوض. آنچه از قاعده ضمان ید خارج می‌شود (انصاری، ۱۴۱۹ق: ج ۲/ ۶۷) همین مورد محدود؛ یعنی اجتماع دو عنصر است و با فقدان هر یک از این دو عنصر، ید متصرف مشمول ید امانی نخواهد بود و در قلمرو قاعده ضمان ید قرار خواهد گرفت. نیاز به دو عنصر فوق (اذن و مجانی بودن) در کلمات فقها به کرات آمده است. برای نمونه: محقق خوبی در مورد استدلال برای عدم ضمان مستأجر نسبت به عین مستأجره می‌گوید: ... او امین از سوی مالک است؛ یعنی بقای مال در نزد او به صورت مجانی با اجازه و اذن مالک است؛ چرا که اجرت در قبال منفعت بوده نه خود عین و معنای امانت چیزی جز این نیست (اذن و مجانی بودن): فیهو طبعاً امین من قبل المالك إيمجاز في إبقاء المال عنده مجاناً، إذ الاجرة إنما هي بازاء المنفعة لا ذات العين ولا تعنى بالامانه الا هذاً». (خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۲/ ۱۳۱)

۲. مفهوم ودیعه

کلمه ودیعه مؤنث ودیع و جمع آن ودائع و از ماده (وَدَعَ يَدْعُ وَدَعًا) اشتقاق یافته و ظاهراً اسم مصدر است و به معنای امانت و سپرده است. عرب می‌گوید: وَدَعَ عِنْدَهُ مَالاً ای ترکه ودیعه. ودیعه مستق از ودع به معنی مستقر نموده و سپردن است. ودیعه مفرد و رایج است بر وزن فعلیه و آن استنابت در حفظ می‌باشد (حسینی زبیدی، ۱۴۰۸ق: ج ۲۲/ ۲۹۴) و نیز اهل لغت و فقها در ریشه و اصل این کلمه اختلاف کرده‌اند. برخی آن را مأخوذ از «یدع» به معنی ترک و برخی دیگر از «ودع یدع» به معنی سکون و استقرار دانسته‌اند؛ چون ودیعه نزد مستودع رها و ترک شده و استقرار و سکون می‌یابد و بعضی نیز آن را از «دعه» به معنی راحت و آسایش دانسته‌اند، بدین لحاظ که گویی ودیعه نزد مستودع در راحت است، چون مورد استعمال و دستخوش تبدیل نمی‌شود. (بحرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۲۱/ ۳۹۸) بالجمله از کتب لغت و فقه استفاده می‌شود که «ابداع» به معنی ودیعه نهادن چیزی و نیز به معنی پذیرفتن ودیعه آمده است، لیکن معنی اول اشهر است و «استیداع»

آیین دادرسی مدنی^۲ مدعی علیه می‌تواند در عوض مالی که دادگاه حکم توقیف آن را صادر کرده، وجه نقد به صندوق دادگستری به ودیعه بگذارد و نیز در ماده ۴۵۹ همان قانون طرفین دعوا را موظف می‌داند که حق الزحمه کارشناسان را قبل از مباشرت به کارشناسی در صندوق دادگاه به امانت بگذارد.^۳

در ماده ۲۱۵ آیین دادرسی کیفری^۴ در مواردی که احضار شاهد و یا مطلع مستلزم هزینه ایاب و ذهاب باشد و یا منجر به ضرر و زیان ترک شغل شود، شاکی را موظف می‌داند که مبالغ مذکور را به صندوق دادگستری تودیع نماید. در ماده ۵۳۶ آن قانون^۵ که در مورد مواقعی است که صدور حکم متضمن بازگرداندن مالی به شخصی است، قاضی را موظف به اخطاریه اجرای احکام کیفری کرده و در صورتی که شش ماه از تاریخ این اخطاریه گذشت و مالک بدون عذر موجه برای دریافت مال منقول مراجعه نکرد؛ در صورت احتمال عقلایی فساد آن مال، آن مال فروخته شده و بعد از کسر هزینه‌های مربوط به صندوق دادگستری تودیع می‌شود.

طبق تبصره دوم ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی^۶

۲. «مدعی علیه یا محکوم علیه می‌تواند به عوض مالی که دادگاه می‌خواهد آن را توقیف کند و تا توقیف کرده است وجه نقد یا برگ‌های بهادار به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانک‌های معتبر ودیعه بگذارد».

۳. «... و در هر صورت باید حق الزحمه قبل از مباشرت کارشناس به انجام عمل در صندوق دادگاه تودیع شود».

۴. «در صورتی که شاهد یا مطلع برای حضور خود درخواست هزینه ایاب و ذهاب کند یا مدعی ضرر و زیانی از حیت ترک شغل خود شود، بازپرس هزینه ایاب و ذهاب را طبق تعرفه‌ای که قوه قضائیه اعلام می‌کند و ضرر و زیان ناشی از ترک شغل را در صورت لزوم با استفاده از نظر کارشناس تعیین و شاکی را مکلف به تودیع آن در صندوق دادگستری می‌نماید...».

۵. «چنانچه حکم صادره متضمن بازگرداندن مال به شخص باشد و وی پس از شش ماه از تاریخ اخطاریه قاضی اجرای احکام کیفری، بدون عذر موجه برای دریافت مال منقول مراجعه نکند، قاضی اجرای احکام کیفری در صورت احتمال عقلایی فساد مال، می‌تواند دستور فروش مال را صادر کند. در این صورت مال به فروش می‌رسد و پس از کسر هزینه‌های مربوط، در صندوق دادگستری تودیع می‌گردد».

۶. «مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می‌گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست و همچنین اموال ضایع‌شدنی و سریع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می‌شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می‌شود».

دادن چیزی به کسی به عنوان ودیعه است و «مودع» به کسر دال عبارت است از مالک و یا ودیعه دهنده. «مستودع» یا «مودع» به فتح دال گیرنده ودیعه را گویند. (حلی، ۱۴۱۱ق: ج ۲/ ۹۶)

اما تعریفی که با عقد ودیعه سازگارتر است این است که ودیعه به معنای آن چیزی است که به امانت سپرده می‌شود. یا به معنای مالی است که نزد غیر، برای حفظ آن ترک شده است. (قلعه جی، بی‌تا: ۵۰۱) به عبارت دیگر، عقد مقتضی استحفاظ (ایداع) یا عین مستحفظه است.

در اصطلاح فقها ودیعه نایب گرفتن برای حفظ «اموال» است. به عبارت دیگر، «الودیعه الاستنباه فی الحفظ» و به بیان روشن‌تر ودیعه این است که شخص چیزی را به امانت نزد غیر گذارد و از وی بخواهد که آن را حفظ نماید (بحرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۲۱/ ۳۹۸) و همچنین عقد ودیعه در فقه چنین تعریف شده است: «هی استنباه فی الإحتفاظ خاصه!» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۴ق: ج ۱/ ۶۱۸) در کتاب معنی المحتاج آورد: «فحقیقتها شرعا توکیل فی حفظ مملوک أو محترم مختص علی وجه مخصوص»؛ یعنی ودیعه توکیل غیر است بر مجرد حفظ. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ج ۲/ ۱۹۶) یا به عبارت دیگر، ودیعه عقدی است که در اثر آن شخصی (مودع) به دیگری (مستودع) نیابت می‌دهد تا از مال او نگهداری کند و ترتیب و کیفیت، به نحو متعارف و یا مقرر بین طرفین است. (شهیدثانی، ۱۴۱۶ق: ج ۲/ ۳۷۴)

طبق ماده ۶۰۷ قانون مدنی ودیعه چنین تعریف شده است: «ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگه دارد. ودیعه‌گذار مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین می‌گویند». به عبارت دیگر، هرگاه فردی بخواهد مال خود را نزد کسی به امانت بگذارد، عقد ودیعه محقق می‌شود. این عقد می‌تواند به صورت کتبی یا شفاهی صورت گیرد.

تطبیق عنوان امانت بر وجوه امانی نزد قوه قضائیه

در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که طبق تصریح مواد قانونی برخی از وجوه به صورت امانت نزد صندوق دادگستری به ودیعه گذاشته می‌شود؛ به عنوان نمونه طبق ماده ۲۴۳ قانون

۱. بدین معنی که ودیعه عقدی است که در آن به دیگری نیابت داده می‌شود تا از مال امانت‌گذار حفظ و نگهداری نماید.

به نظر برخی مراد از امانت پیامبر غنایم جنگی است که آن حضرت در دست مسلمانان قرار داده که قرآن به مسلمانان فرمان می‌دهد که قبل از قسمت در آن خیانت نکنند (فخر رازی، ۱۴۲۸: ج ۵/ ۴۷۵) و مقصود از امانت مردم: «أَمَانَاتِكُمْ» اموال و اسراری است که افراد در نزد یکدیگر به امانت می‌گذارند. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ج ۹/ ۵۵) برخی نیز گفته‌اند: مراد از امانت مردم در این آیه اعمال و عباداتی است که خدا و رسول در اختیار مردم گذاشته‌اند که در حقیقت همان امانت‌های خداست. (همان)

در آیه ۷۵ آل عمران نیز از اموال و پول فراوان یا اندک به عنوان امانت مردم یاد شده و اهل کتاب در نگهداری این امانت‌ها به دو دسته امین و غیر امین تقسیم شده‌اند: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ». مقصود از این دو گروه به نظر برخی، یهودیان هستند که برخی از آنان امانتدار و گروهی دیگر خائن به امانات بودند (طبری، ۱۴۲۳: ج ۳/ ۴۳۰)، اما قول دیگر این است که مراد از امانتداران مسیحیان و مقصود از غیر امانتداران یهودیان هستند که خیانت در امانت غیر همکیشان خود را جایز شمرده و این عمل را به خداوند نسبت می‌دادند. (زبیدی، ۱۴۱۱: ج ۱/ ۳۷۵) قول دیگر این است که امانتداران یهودیانی هستند که اسلام آورده‌اند و خیانتکاران کسانی هستند که به شریعت خود مانده و طبق عقیده خود نسبت به امانت غیر یهود احساس مسئولیتی ندارند. (فخر رازی، ۱۴۲۸: ج ۳/ ۲۶۲)

دیدگاه حقوق خصوصی درباره مسئولیت قوه قضائیه

در قبال نمائات وجوه امانی

امانت قضایی امانتی است که در آن امین به موجب حکم دادگاه و در راستای اختیاری که قانون به محاکم داده است، انتخاب می‌شود؛ بدون اینکه مستقیماً توسط قانون به این سمت منصوب شده باشد. (باریکلو، ۱۳۹۳: ۱۹۱) بی‌شک استرداد مورد امانت یکی از مهم‌ترین تعهدات امین است. امین به محض انقضای مدت یا به درخواست امانت‌گذار یا انحلال قهری عقد امانی، مکلف به رد آن بوده و ضمانت اجرای عدم ایفای چنین تعهدی حسب مورد تغییر ید از امانی به ضمانی یا اینکه تغییر امانت از مالکی به قانونی است. گاهی اوقات مورد امانت به قهر و غلبه از دست امانت‌گیر خارج می‌شود که

دادستان یا دادگاه می‌تواند دستور فروش برخی اموال مانند اموال سریع‌الفساد و... را داده و وجه حاصل از آن را به صندوق دادگستری ودیعه دهد. در ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مفاد این ماده با کمی تفاوت تکرار شده است.

طبق نص این مواد و مواد مشابه آنها که از عبارت ودیعه یا امانت استفاده کرده‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که امانت بودن چنین وجوهی در صندوق دادگستری نزد قوه قضائیه قابل تردید نیست.

مبانی فقهی مسئولیت قوه قضائیه درباره وجوه امانی

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، امانت از دیدگاه فقها بر دو قسم می‌باشد: امانت مالکی و امانت شرعی. امانت مالکی در موردی است که مالی با اذن مالک در اختیار غیر قرار گیرد و سبب آن یا عقدی است که امانت موضوع اصلی آن است، مانند ودیعه یا عقدی است که امانت در ضمن آن مطرح است، مانند اجاره، عاریه، مضاربه و مانند آن. (شهیدثانی، ۱۴۱۶: ج ۴/ ۲۳۶-۲۳۵) امانت شرعی نیز مالی است که به اذن شارع در اختیار غیر مالک قرار می‌گیرد و او شرعاً مکلف به حفظ آن است. مانند اینکه باد لباس کسی را در خانه غیر مالکش بیندازد. (فاضل مقداد، بی‌تا: ج ۲/ ۷۶) بنابراین ودیعه نیز به معنای امانت است؛ لیکن تفاوت آن با امانت در این است که امانت عام بوده و به مواردی که مالی با قصد یا بدون قصد در اختیار دیگری قرار می‌گیرد اطلاق می‌شود، اما ودیعه خاص است و تنها امانت-هایی را که با قصد و انشا در اختیار کسی قرار داده شود، شامل است.

بنابراین، بخش از امانت‌هایی است که انسان‌ها به یکدیگر می‌سپارند: «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا» (بقره/ ۲۸۳) و امانت‌گذار در این قسم گاه پیامبر (ص)، امام (ع) و حاکم اسلامی و گاه مردم عادی هستند.

در آیه ۲۷ انفال قرآن مسلمانان را از خیانت به پیامبر و امانت‌های خود برحذر داشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ»، که به نظر مفسران مقصود از امانت‌های پیامبر (ص)، اسرار آن حضرت است که در نزد مسلمانان قرار داشت. (قرطبی، ۱۴۲۱: ج ۷/ ۲۵۱) برخی نیز مراد از آن را سنت پیامبر (ص) و... یا اوامر و نواهی آن حضرت (طبری، ۱۴۲۳: ج ۹/ ۲۹۴-۲۹۵) دانسته‌اند.

امین هم ناظر بر رد عین مال است و هم به طور تبعی شامل منافع آن نیز می‌شود. بنابراین، چنین مثال زده شده که اگر گوسفندی در دوران امانت بزاید، بره نیز موضوع تعهد امین قرار گرفته و نیز اگر امین از غاصب بدلی گرفته باشد، به تبع اصل امانت باید به صاحب مال برگرداند. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۲/ ۲۹) در فرضی که مثلاً وثیقه‌گذار نتواند مکفول خود را تحویل دهد، البته اصل پولی که سپرده، به نفع قوه قضائیه باید ضبط شود، اما مازاد آن یعنی سود متعلق به مدت‌زمانی که وجه در بانک بوده باید به وی برگردد. وگرنه مورد مشمول ماده ۶۱۷ خواهد بود. از طرفی وقتی موجبات استرداد وجه سپرده‌شده فراهم می‌شود؛ کفیل مکفول را تسلیم می‌کند یا مشخص می‌شود که صدور قرار تأمین یا دستور موقت صحیح بوده و به این ترتیب استرداد وجه لازم می‌آید. با مراجعه سپارنده پول بلافاصله به او تسلیم نمی‌شود، بلکه در وجه زیر یکصد میلیون تومان، چند روز و در مبالغ بیش از یکصد میلیون تومان، حداقل یک ماه باید صبر کند. (اینها موارد اخباری است که احتمال صدق و کذب دارد)، اما اگر این خبر درست باشد، مورد مشمول ماده ۶۱۶ قانون مدنی خواهد بود که می‌گوید: «هر گاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند، از تاریخ امتناع احکام امین بر او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود، اگرچه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد؛ یعنی اگر موعد استرداد وجه سپرده‌شده فرارسید و سپارنده به قوه قضائیه مراجعه کرد و استرداد پولش را خواست و وجه به او مسترد نشد، از این زمان به بعد آنچه به او تعلق می‌گیرد، نه سود سپرده مقرر در روابط بانکی، بلکه خسارتی است که ممکن است با نظر کارشناس تعیین شود یا بر مبنای شاخص بانک مرکزی پرداخت گردد، به شرطی که از نرخ سود بانکی بیشتر باشد؛ چراکه تصرف از تاریخ مطالبه به بعد غصب محسوب می‌شود و «الغاصب یؤخذ بأشدّ الاحوال».

دیدگاه حقوق عمومی درباره مسئولیت قوه قضائیه در قبال نمائات وجوه امانی

یکی از شاخه‌های دانش حقوق که به مناسبات میان حکومت و مردم می‌پردازد، حقوق عمومی است (مونتسکیو، ۱۳۶۲: ج ۱/ ۹۰) که حقوقدانان در تعریف آن گفته‌اند: قواعد حاکم بر دولت و مناسبات دولت و سازمان‌های وابسته آن با مردم، در جایی که این سازمان‌ها در مقام اعمال حق حاکمیت و اجرای

قانون‌گذار در این‌گونه مواقع به وی اجازه داده که رأساً علیه قاهر دعوا طرح کرده و آنچه از یدش خارج شده بازپس گیرد و در عین حال امانت‌گذار را مختار در قبول یا رد آنچه که امین از قاهر ستانده قرار داده است.

اما صورت مسئله چنین است که وجوهی بابت وثیقه یا وجه ضمان، خسارت احتمالی صدور دستور موقت یا قرار تأمین خواسته به صندوق دادگستری واریز شده است. این وجوه یا باید بعد از آنکه مورد وثیقه‌گذاری انجام شد، به وثیقه‌گذار مسترد شود یا در مورد دستور موقت و قرار تأمین، در صورتی که سپارنده آن ادعای درستی مطرح کرده باشد، به وی بازگردد یا اگر وثیقه‌گذار به تعهد خود مبنی بر تحویل فرد مکفول (کسی که وثیقه‌گذار، تحویل او را تعهد کرده) قادر نبود، وجه به نفع دولت ضبط شود.

در مورد دو صورت دیگر سپرده، در صورت نادرست بودن ادعای متقاضی دستور موقت یا قرار تأمین، حسب مورد به طور خودبه‌خودی یا با طرح دعوا، این وجه کلاً یا بعضاً به فرد ذی‌نفع پرداخت می‌شود. با این حساب، این وجوه امانی است و رابطه قوه قضائیه با کسی که پول را می‌سپارد در محدوده مواد ۶۰۷ به بعد قانون مدنی و تحت عنوان ودیعه یا امانت قابل تعریف است. به عبارت دیگر، فرد پرداخت‌کننده، امانت‌گذار یا ودیعه‌گذار و قوه قضائیه امین خواهد بود.

ماده ۶۱۲ قانون مدنی می‌گوید امین باید ... مال ودیعه را، اگر ترتیبی برای حفظ آن مقرر نشده باشد، به طوری حفظ کند که نسبت به آن مال، متعارف است؛ والا ضامن (یعنی مسئول جبران خسارت) خواهد بود. واضح است اقدام قوه قضائیه در سپرده‌کردن وجوه دریافتی همان روشی است که به طور متعارف باید در حفظ اموال امانی رعایت شود. به عبارت دیگر، قوه قضائیه برای رعایت غبطه و صلاح امانت‌گذار، پول را به سپرده بانکی تبدیل کرده است و این کار خوبی است، اما ماده ۶۱۷ قانون می‌گوید: «امین نمی‌تواند غیر از جهت حفاظت، تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحا از آن منتفع گردد، مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت‌گذار والا ضامن است» و ماده ۶۲۳ قانون صریحاً اشعار می‌دارد: «منافع حاصله از ودیعه مال مالک است».

بنابراین، قوه قضائیه مال امانی را در بانک سپرده کرده است و وقتی که زمان استرداد پول فرارسد، باید هم اصل پول و هم سود متعلق به آن را به امانت‌گذار بازپس دهد؛ زیرا همان‌گونه که در دانش حقوق مدنی بیان شده در ودیعه تعهد

اقتدار عمومی هستند. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۱۸-۱۶) از آنجا که قوه قضائیه به عنوان بخشی از دولت محسوب می‌شود، برای تبیین مسئولیت آن در قبال نمائات وجوه امانی بررسی این مسئله در حقوق عمومی ضروری به نظر می‌رسد.

حقوق عمومی بر سه اصل استوار است: اقتدار، حاکمیت قانون و مسئولیت که ممکن است چنین به نظر برسد که بهره‌مندی قوه قضائیه از نمائات حاصله از وجوه امانی با اصل اقتدار سازگاری دارد، ولی باید توجه داشت که گرچه این اصل به معنای اعمال قدرت سازمان‌یافته برای اداره جامعه است که نماد تشخص و استقلال حقوق عمومی به شمار می‌رود، ولی در حقوق عمومی اصل بر صلاحیت نداشتن حکام و مدیران دولتی است، مگر آنکه صلاحیت آنان را قانون دقیقاً مشخص کرده باشد. (آندره دومیشل و پی یر لالومی یر، حقوق عمومی، ج ۱/ ۳۸-۳۳، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۶ ش) در حالی که با مراجعه به مواد قانونی در می‌یابیم که نه تنها قانون مجوزی برای استفاده از سود وجوه امانی نزد قوه قضائیه صادر نکرده، بلکه همان‌گونه که گفته شد، در ماده ۶۲۳ قانون مدنی به صراحت این سود را متعلق به مالکان این وجوه می‌داند.

بنابراین، مطابق اصل دیگر حقوق عمومی؛ یعنی اصل حاکمیت قانون که موجب تحقق نظم و امنیت و عدالت است، قوه قضائیه موظف به برگرداندن نمائات این اموال به صاحبان اصلیشان است و بنا بر اصل مسئولیت که زمامداران را نایب و وکیل جامعه در اداره امور محسوب کرده و آنها را ملزم به پاسخگویی در مقابل مردم می‌داند، اگر به هر دلیلی از این وظیفه سرباز زند، باید قوه قضائیه را مشمول مسئولیت‌های مدنی و کیفری و سیاسی در این زمینه دانست. (کامل، ۲۰۰۱: ج ۱/ ۹۱-۷۷)

با توجه به آنچه که گفته شد، با آنکه بسیاری از تصمیماتی که مقامات صلاحیت‌دار عمومی می‌گیرند، (مانند صدور قوانین، و نظامات -تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها-؛ مصادره اموال یا خلع ید از مالکان و تصرف اماکن و زمین‌ها؛ تملک اموال به وسیله دولت یا حکومت محلی با مقررات خاص خود؛ قراردادهای اداری با حق تعیین شیوه‌های ضمانت اجرا توسط خود اداره، مانند اداره اموال طرف ورشکسته قرارداد و شیوه خاص دادرسی برای برخی جرائم خاص سیاسی توسط مقامات عالی

مملکتی یا تعیین نوع کیفر آنها) آمرانه بوده و اراده مردم در آن تأثیری ندارد (قاضی، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۸۵-۸۶)، اما نباید این تصمیمات از محدوده قانون تجاوز کند. این در حالی است که در اصل ۴۷ قانون اساسی مالکیت شخصی افراد بر اموال مشروع به رسمیت شناخته شده و محترم است.

البته ممکن است چنین تصور شود که با توجه به نیاز حکومت به تحصیل درآمد، به منظور انجام دادن وظایف متنوع و متعدد خود، لازم است قوانین دقیقی تدوین گردد که هم نیازهای اقتصادی دولت را برآورد و هم آزادی، حقوق افراد و عدالت اجتماعی را تضمین کند (مدنی، ۱۳۸۱: ج ۱/ ۱۱۶-۱۱۷) که در نهایت منجر به تدوین حقوق مالی شده که بر قواعد وضع مالیات‌ها و عوارض و نیز مقررات ناظر بر بودجه عمومی و دیوان محاسبات تسلط دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ج ۱/ ۲۸)، اما همان‌گونه که اصل وجوه امانی به عنوان امانت در اختیار قوه قضائیه قرار دارد، سود آنها نیز امانت بوده و حکومت حق دست‌درازی به آن را ندارد.

البته مباحث حقوق عمومی، در ابواب گوناگون منابع فقهی نیز انعکاس یافته است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ج ۴۸/۷)؛ زیرا احکام موجود در حقوق اسلامی تنها ناظر بر روابط خصوصی میان افراد نبوده، بلکه فقه، به اعتبار مجموعه تعلیم دینی، برای تنظیم زندگی انسان در عرصه‌های مرتبط با جامعه، سیاست و دولت، برنامه‌ای جامع دارد. (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۸/۱) با بررسی منابع اسلامی می‌توان دریافت که حکومت از دیدگاه اسلام با هدف حفظ حقوق مردم، مبتنی بر آزادی، عدالت، مساوات و شورا تشکیل شده (صبیحی، ۲۰۰۰: ج ۱/ ۴۳-۴۹) و حکومت موظف به پاسداشت حرمت جان و مال و آبروی آحاد جامعه است. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ج ۱/ ۲۴۸-۲۹۲) از این‌رو، نهادهای قضایی به عنوان یکی از ارکان حکومت اسلامی باید به این وظیفه پایبند باشند.

شاید چنین به نظر برسد با توجه به اینکه اصل در حقوق عمومی عدم خسارت به دولت است؛ زیرا خسارت به دولت خسارت به کل جامعه محسوب می‌شود، پس مسئول دانستن قوه قضائیه در قبال منافع وجوه امانی نوعی خسارت به دولت بوده و منتفی است، اما باید توجه داشت که بحث ما در منافع مستوفات و سودهای حاصله از وجوه امانی است؛ نه منافع غیر مستوفات و ضررهای احتمالی که امانت‌گذار در طول دادرسی

سوی متولی بوده و این اعمال وی محترم است، پس قابل قیمت‌گذاری می‌باشد (سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰: ۵۹۲) و نیز در باب وصایت هم چنین حکمی وجود دارد. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۲۹)

ظاهراً همان‌گونه که گفته شد، ریشه این حکم قاعده احترام عمل بوده که فقها در موارد مختلفی برای اثبات استحقاق اجرت برای اعمال مسلمین به این قاعده تمسک کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۱۷/ ۳۷۰ و ۳۷۶؛ ج ۲۶/ ۳۰۳؛ ج ۲۷/ ۷۶، ۳۳۵ و ...). و از آنجا که امانتداری و حفظ ودیعه جزو اعمال است، در نتیجه می‌توان برای آن اجرت گرفت. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ج ۴/ ۹۳) به همین خاطر برخی از فقهای معاصر بانک‌ها را در تعیین اجرت نگهداری سپرده‌ها مجاز می‌دانند. (صدر، ۱۴۰۱: ۹۹) بنابر آنچه گفته شد، تعیین دستمزد برای امین در عقد ودیعه مشروع به نظر می‌رسد.

از دیدگاه حقوقدانان نیز یک قاعده کلی وجود دارد و آن جبران خسارات وارده بر امین است؛ خواه منشأ ورود خسارت هزینه نگهداری و رد مال باشد و یا تقصیر مالک (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۲/ ۳۴) و بنابراین، اگر امین مال ودیعه را بیمه کند و آن مال در اثر حادثه خارجی از بین برود، او مسئولیتی در قبال جبران خسارت نداشته، ولی حق تملک خسارتی که بیمه‌گر می‌دهد را ندارد؛ زیرا از تلف مال ضرری به او وارد نشده تا برای جبران آن بتواند خسارت بگیرد، بلکه باید خسارت را از بیمه‌گر گرفته و به مالک تحویل دهد. البته مالک موظف است برای استفاده از این خسارت پولی که امین بابت حق بیمه پرداخته را به وی بدهد. مستند این مطلب ماده ۱۶۳۳ و ۲۳۰۶ قانون مدنی است. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۲/ ۳۳)

اما در ماده ۶۰۷ قانون مدنی در تعریف ودیعه چنین آمده است: «ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاه دارد. ودیعه‌گذار مودع و ودیعه‌گیر را مستودع یا امین می‌گویند»

۱. ماده ۶۳۳: امانت‌گذار باید مخارجی را که امانت‌دار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.

۲. ماده ۳۰۶: اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد؛ در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج نخواهد داشت، ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

متحمل می‌شود که طبق قاعده تسبیب می‌توان طرف مقابل دعوا را موظف به جبران این خسارت‌ها دانست، ولی نمی‌توان سودهایی که از این وجوه در زمان امانت نزد دولت ایجاد می‌شود را متعلق به قوه قضائیه دانست؛ زیرا سبب شرعی و قانونی برای تملک قوه قضائیه بر این سودها وجود ندارد و مالک دانستن قوه قضائیه بر این اموال مصداقی از اکل مال به باطل محسوب می‌شود.

تعیین اجرت برای مسئولیت و امانتداری قوه قضائیه در قبال وجوه امانی

همان‌گونه که گذشت، بهره‌مندی از سود وجوه امانی و جاهت شرعی و قانونی نداشته و قوه قضائیه مسئول است که عین و نمائات این وجوه به صاحبان اصلیش بگرداند، اما ممکن است چنین تصور شود که تعیین کارمزدی برای قوه قضائیه در قبال این مسئولیت خالی از قوت نمی‌باشد.

باید توجه داشت که جواز فقهی و حقوقی این کارمزد بستگی به ماهیت این وجوه دارد؛ زیرا ماهیت امانت و ودیعه متفاوت بوده و امانت آن چیزی است که در دست امین قرار می‌گیرد که اعم است از زمانی که این امانت همراه با قصد نگهداری سپرده شود، مانند ودیعه و یا در ضمن عقدی صورت گیرد، مانند اجاره یا عاریه و یا بدون قصد و عقدی این امانت محقق گردد، مانند آنکه باد چیزی را از خانه همسایه در خانه امین بیاورد که امانت صرف است. (ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۶) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود امانت اعم از ودیعه است.

با توجه به این مطلب مشروعیت تعیین کارمزد برای مسئولیت قوه قضائیه در قبال وجوه امانی بستگی به این دارد که این وجوه به صورت امانت در اختیار این نهاد قرار گرفته‌اند یا در ضمن عقد ودیعه صورت پذیرفته است. اگر این وجوه را امانت صرف بدانیم تعیین اجرت برای آن جایز نیست؛ زیرا امانت از قبیل حکم بوده و اجرای حکم وظیفه مکلف است که نمی‌تواند در قبال آن اجرتی دریافت کند.

اما اگر آنها را به عنوان ودیعه در نظر بگیریم از آنجا که قبول ودیعه در اختیار امانتدار است، می‌توان آن را عمل محترمی دانست که قابلیت تقویم و تعیین دستمزد برای آن وجود دارد. همان‌گونه که فقها برای متولی وقف نیز تعیین اجرت را جایز می‌دانند (خمینی، بی‌تا: ج ۲/ ۸۳) و در مستند این حکم به قاعده احترام عمل مسلمان تمسک نموده‌اند. (لنکرانی، ۱۴۲۴: ۱۰۰) با این بیان که مال موقوفه به رسیدگی و مراقبت و بهره‌برداری نیاز دارد که تمامی آنها نیازمند صرف وقت از

عهده محکوم علیه قرار داده شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

طبق ماده ۶۲۳ قانون مدنی صریحاً اشعار می‌دارد: «منافع حاصله از ودیعه مال مالک است»؛ چرا که تعهد امین به رد عین مال به طور تبعی شامل منافع آن نیز هست، اما قوه قضائیه در وجه واریزی تصرف مالکانه می‌نماید و منافع به تملیک وی درمی‌آید. منافعی را که در مدت واریزی برای خود نگه داشته و آن منافع به مالک مسترد نمی‌شود؛ چرا که مال برای حفاظت پیش او گذاشته شده است، مگر اینکه با صراحت یا ضمناً اجازه در استفاده داشته باشد. بنابراین، تصرف و استفاده از مال مورد ودیعه از سوی ودیعه‌گیر جزو اعمالی که برای حفظ آن ضرورت دارد، مجاز نیست. در غیر این صورت ید امانی ودیعه‌گیر به ید ضمانی تبدیل می‌شود و او باید اجرت‌المثل پرداخته و اگر آسیبی به مال وارد آید، مسئول است، هرچند تقصیری نداشته باشد، لیکن برخی گفته‌اند: اگر امانت نگهدار با عین مال امانتی دادوستد، معامله فضولی خواهد بود. بنابراین، با اجازه مالک، معامله صحیح و سوده، از آن مالک و بدون اجازه وی معامله باطل است که می‌توان گفت از دیدگاه این دسته از افراد حتی اگر قوه قضائیه از وجوه امانی جهت درآمدزایی دادوستد کند، سود حاصله از آن نیز برای مالک خواهد بود.

این مطلب با اصول حقوق عمومی نیز موافق بوده؛ زیرا اصل حاکمیت قانون که از اصول حقوق عمومی است، تمامی اعمال قدرت حکومت را محدود به ضوابط قانونی می‌داند و از آنجا که طبق اصل ۴۷ قانون اساسی مالکیت خصوصی محترم بوده حکومت حق تصرف در آن را ندارد.

همچنین حاصل شد، طبق ماده ۶۰۷ قانون مدنی، امانتداری امین به صورت مجانی و رایگان است، ولی از آنجا که عمل امین محترم است، قوه قضائیه می‌تواند برای خود مبلغی به تناسب میزان مبلغ ودیعه و مدت زمان آن تعیین نماید و آن را از یکی از دو طرف دعوا یا هر دو متناسب با پرونده دعوا اخذ نماید، ولی حق اخذ اجرت در قبال نگهداری مال ودعی را نداشته؛ زیرا دیگر آن عقد ودیعه نیست، بلکه امینی که اجرت دریافت می‌دارد، اجبر شده است و عقد از انواع اجاره تلقی می‌شود؛ در صورتی که وجوه دریافتی در نزد قوه قضائیه تا پایان دادرسی به صورت امانت است.

که مجانی بودن را جزو ارکان ودیعه برشمرده است. حقوقدانان نیز به تبعیت از این ماده مجانی بودن را جزو ویژگی‌های عقد می‌دانند. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۲/ ۶)

اما باید توجه داشت که از یک سو در هیچ یک از تعاریفی که فقها از ودیعه ارائه داده‌اند، قید مجانی بودن اخذ نشده است. (مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۵۵؛ ابوجیب، القاموس الفقهی، ۳۷۶؛ عبدالرحمن، معجم مصطلحات، ج ۳/ص ۴۷۰) و نیز امانتداری عمل امین محسوب می‌شود و طبق قاعده احترام عمل مسلمان قابلیت اخذ اجرت را دارد و از سوی دیگر قید مجانی بودن وجه فارق بین عقد ودیعه و عقد اجاره محسوب می‌شود؛ به قسمی که اگر این قید در میان نباشد، عقد ودیعه به عقد اجاره برای نگهداری از مال امانتی تبدیل می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۲/ ۶) بنابراین، می‌توان در مقام حل تعارض قائل به جواز حق الحفظ شد؛ با این توضیح که در ضمن عقد ودیعه یا در نتیجه پیمان جداگانه‌ای شرط شود که مالک پاداشی به امین بدهد که اصطلاحاً به آن پاداش حق الحفظ گویند. (همان: ۷)

تفاوت حق الحفظ و اجرت در آن است که این پاداش ربطی به خدمت نگهداری پیدا نکرده و در زمره تعهدات اصلی ناشی از عقد نیست، بلکه جنبه فرعی دارد. کما اینکه در بسیاری از عقود مجانی مانند هبه این قابلیت وجود دارد. بنابراین، فقها در تعریف هبه معوضه چنین گفته‌اند: «آنچه که در آن پاداش و عوض شرط گردد» (خمینی، بی‌تا: ج ۲/ ۵۹)، طبق این تعریف عوض خارج از عقد هبه است.

با توجه به آنکه این وجوه در قالب عقد ودیعه در اختیار قوه قضائیه گذاشته می‌شود تا از این طریق بی‌اعتمادی بین طرفین دعوا منتفی گردد. بنابراین، این قوه می‌تواند با توجه به مبلغ امانت گذاشته شده و مدت زمان این امانت بخشی از سود یا اصل این وجوه را به عنوان حق الحفظ به تملک خود در بیاورد. همان‌گونه که طبق بند ۲ از ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی، تمامی هزینه‌های حفظ و نگهداری اموال محکوم به بر

۱. ماده ۱۵۸ - هزینه‌های اجرایی عبارت است از: الف) پنج درصد مبلغ محکوم‌به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجرا وصول می‌شود. در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست، حق اجرا به‌مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته حساب می‌شود؛ مگر اینکه دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین کرده باشد. ب) هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد، مانند حق‌الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظائر آن.

منابع

- قرآن کریم.
- ابوجیب، سعدی. (۱۴۰۸). قاموس الفقہی. بیروت: دار الفکر.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۹). منهاج الفقاهه. قم: انوار الهدی.
- باریکلو، علیرضا. (۱۳۹۳). حقوق مدنی (۱) اشخاص و حمایت- های حقوقی آنان. تهران: انتشارات مجد.
- بحرانی، یوسف. (۱۴۱۹). حقائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- پیلوار، رحیم. (۱۳۹۳). «ضرورت دفاع از اموال خصوصی در برابر اخذ آنها از سوی دولت برای نفع عمومی (همراه با مطالعه با تطبیقی)». نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۴). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- خمینی، سیدروح الله. (بی تا). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸). منهاج الفقاهه. قم: انوار الهدی.
- دومیشل، آندره و دیگران. (۱۳۷۶). حقوق عمومی. ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی. تهران: نشر میزان.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۱). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العربی.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۳۰). دلیل تحریر الوسیله - وقف. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شهری، غلامرضا؛ ستوده جهرمی، سروش. (۱۳۷۷). نظرهای مشورتی اداره حقوقی قضائیه در مسایل کیفری. تهران: روزنامه رسمی کشور.
- شهید ثانی، زین العابدین بن علی. (۱۴۱۶). الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- صبیحی، احمدشکر. (۲۰۰۰). مستقبل المجتمع المدنی فی الوطن العربی. بیروت: دار الفکر.
- صدر، سیدمحمد باقر. (۱۴۰۱). البنک الاربوی. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- طاهری، حبیب الله. (۱۳۷۵). حقوق مدنی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم. (۱۴۰۴). العروه الوثقی. تهران: مؤسسه اسماعیلیان.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۹۲). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۳). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱). تبصره المتعلمین فی احکام الدین. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱). تذکره الفقها. قم: منشورات المکتبه المرتضویه لاجیاء الآثار الجعفریه.
- عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات آگاه.
- عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۵). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۴). تفصیل الشریعه فی شرح التحریر الوسیله - وقف و الوصیه و قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فاضل مقداد، جمال الدین. (بی تا). کنز العرفان فی فقه القرآن. بیروت: منشورات المکتبه المرتضویه لاجیاء الآثار الجعفریه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۸). التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: انتشارات میزان.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۱). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- قلعه جی، محمد. (بی تا). الموسوعه الفقہیة. کویت: بی نام.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۲). اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). مبانی حقوق عمومی. تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). دوره مقدماتی حقوق مدنی درس هایی از عقود معین. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاشف الغطاء، احمد. (۱۴۲۳). سفینه النجاه و مشکاه الهدیو مصابیح السعادت. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کامل، ثامر. (۲۰۰۱). الدوله فی الوطن العربی علی ابواب الالفیه الثالثه. بغداد: دار العلم.
- مدنی، جلال الدین. (۱۳۸۱). مبانی و کلیات علم حقوق. تهران: نشر پایدار.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). نگاهی گذرا به ولایت فقیه. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- مصطفی، ابراهیم و دیگران. (۱۹۷۲). المعجم الوسیط. استانبول: دارالدعوه.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: نشر تفکر.
- مونتنسکیو، شارل لوئی دو سکوندا. (۱۳۶۲). روح القوانین. ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

